**شناخت ملل**

**شادمان، فخرالدین**

هر موضوعی عالمی خاص دارد و در آن تحول میپذیرد.موضوع و تحولات آن غالبا از اختیار آدمی بیرونست.عالم ملل را یکی از این عوالم باید شمرد.در آن هر ملتی و جمع‏ عوامل و افزایش دائم در تحولست.سعی بشر همه این بوده است که از هر عالمی بقدر ممکن‏ موضوعی چند انتخاب کند و بمدد علم دارای اصول و قواعد متناسب با موضوع علم بتفحص در آن‏ بپردازد.ابر و باد و ماه و خورشید و فلک و همه کائنات در کارند و بآدمی و بعلم بشری هیچ اعتنائی‏ ندارند.علم ساخته بشر خواه کامل و خواه ناقص چه صحیح و چه ناصحیح در تحول دائم‏ کائنات چندان تأثیری ندارد.زمین پیش از کپرنیک نیز بدور خورشید میچرخیده و خون هم‏ قبل از هاروی در بدن دوران داشته است.

عالمی که در آن هر ملتی در تحولست عالمیست قدیم و وسیع و موضوع تحقیق را از این‏ عالم باید برگزید.میان موضوعهای مختلف مشمول عالمهای گوناگون رابطه‏هاست و هر عالمی‏ بتناسب موضوعهائی که در بردارد با بعضی از عوالم نزدیکتر.

کتابها و موضوعهای بسیار هست دارای علائق محکم با موضوع شناخت ملل.رسائل‏ و کتب فراوان نوشته‏اند در باب روح ملی و اقتصاد ملی و صفات و خصائص ملی.در شناخت‏ ملل از آنچه بشناختن و شناساندن ملتی مدد رساند و از همهء شعب علم که بکار آید اقتباس و استفاده باید کرد.از این همه در شناخت ملل آنچه لازم باشد بقدر کافی و ممکن هست و علم‏ شناخت ملل را با هیچیک از آنها اشتباه نباید کرد که این علمیست مستقل و جدا حاوی اجزای‏ مختلف از شعب گوناگون علم و دارای خاصیتی حاصل از ترکیب این اجزا با اجزا و عوامل‏ خاص خود.شناخت ملت مطلقست و لاجرم شامل و جامع هر آن چیز تصور پذیریست که‏ برای شناخت حقیقی ملت لازم باشد.

کتاب راجع بروح ملی آئینه روح‏نماست و کتاب شرح تاریخ سیاسی آئینه سیاست‏نما و رساله در باب اقتصاد ملی آئینه اقتصادنما و کتاب عظیم در شرح فرهنگ ملی آئینه فرهنگ- نما.شناخت ملل آئینه تمام‏نماست که در آن تجلیات روح و فکر و زبان سیاست و فرهنگ و هرآنچه معرف ملتست همه در آن هویداست.این‏جامعیت و شمولست که وجود علم شناخت‏ را لازم آورده تا بتوان ملتی را یکباره دید و با توجه بجمع عوامل همه که موجد و مربی و نگاه‏دار و معرف اوست بقدر ممکن او را شناخت.

در کار سیاست و تجارت و در امور بسیار دیگر از شناختن ملل فایده‏های بسیار میتوان‏ برد.اما این علم را و هریک از شعب علم را مقصدی عالی باید نهاد.

بیکن Francis Bacon (1561-1636)فیلسوف انگلیسی میگوید که مقصد حقیقی‏ علم آنست که زندگی انسانی از اختراعات نو و از منابع جدید فایده حاصل کند.هانری‏ پوئن‏کاره،عالم فرانسوی،هم در باب مقصد علم سخن گفته و گفته‏اش عالیترست و در آن‏ لطفی و صفائی هست که در کلام حکیم انگلیسی نیست.بعقیدهء پوئن‏کاره پیشرفت را هم مقصد علم نمیتوان خواند.مقصد علم معرفتست و شناخت حقایق.

الحق به از این برای علم مقصدی نمیتوان یافت و بر ماست که در این باب پیروپوئن- کاره شویم.

رابطهء شناخت ملل با سایر شعب علم

اگر مقصود شناختن واقعی ملتیست پس باید اصلش را و نژادش را و محیط زندگی و جغرافیای طبیعی مسکن و حیوانات و نباتات کشورش را و دین و مذهب و زبان و سیاست و درجهء فکر و تمدن و فرهنگ و مراحل مهم ملیت و زندگی ملی،خلاصه،جمیع اوضاع و احوال‏ گذشته و امروز او و محیط انواع فعالیت او همه را باید شناخت.از شعب گوناگون علم‏ بآسانی شعبه‏ای را نتوان یافت که بکار علم شناخت ملل نیاید و بطریقی با آن رابطه نداشته‏ باشد.با اینهمه بعضی از شعب علم را با شناخت ملل رابطه بیشترست و در این‏جا بعضی از آنها درج میشود:

انسان‏شناسی-هم از نظر حیوان بودنش هم از نظر مطالعه در نژادهای بشری و خصایص‏ جسمی و فکری نوع بشر و روابط میان افراد بشر و میان آدمی و طبیعت.موضوع وسیع این‏ علم راجعست بتمام مسائل مربوط بوضع امروز و گذشته بشر Anthropologie را«تاریخ‏ طبیعی بشر»و«علم بشریت»خوانده‏اند.

شعبه‏های دیگر علم هست نزدیک بعلم«انسان‏شناسی»یا بمنزلهء فرعی از آن که بواسطهء اهمیت موضوع آنها هریک بصورت شعبه‏ای مستقل درآمده است از قبیل:علم شناخت اصل‏ و منشأ انسان و کیفیت تحول و تکامل بشری (anthropogenemis)anthropogenie و علم قوانین‏ تحول بشر بتناسب محیط و عوامل نظیر آن، anthroponomy و علم شناخت اخلاق و آداب‏ ethologie و علم مطالعه در خصایص هر گروه همفرهنگ ethnographie و علم شناخت مجموع‏ صفات و خصائص یکایک گروههای همفرهنگ جامعه برای تعیین اصول کلی ساخت وبنان جامعه‏ و تحولات آن ethnologie و علم شناخت روابط میان موجود جاندار با محیط زندگی او و تحقیق در کیفیت متفرق بودن جماعتهای بشری بتناسب منابع مادی و مطالعه در نمونه‏های‏ اجتماعی و فرهنگی جامعه حاصل و معلول این کیفیت (ecologyṣecelogie .

جغرافیا-اقسام آن اعم از جغرافیای طبیعی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و شعبهء خاص مطالعه‏ و تحقیق در کیفیت تقسیم افراد بشر در نواحی مختلف زمین.آن‏تروپوژئوگرافی- -geographic)(anthropo .

ژئوپولتیک چون ژئوپلیتیک (GeopoliticsṣGeopohitiqueṣGeopolitik) از چندی‏ پیش اهمیتی یافته و علی الخصوص در آلمان هیتلری یکی از عوامل مجوز جنگ و قتال و تجاوز بوده است در باب آن نیز کلمه‏ای چند باید نوشت.

ژئوپلتیک یعنی علم شناخت روابطی که دول و سیاست آنها و جامعه و قوانین طبیعت را بهم میپیوندد و علی الخصوص تأثیر نافذ و قطعی طبیعت در سایر عوامل مذکور.آن را با جغرافیای سیاسی که امروز در فارسی مفهومی خاص دارد اشتباه نباید کرد چرا که مفهومش، چنانکه از تعریفش استنباط میشود،با جغرافیای سیاسی متفاوتست.ژئوپلتیک در اصطلاح‏ پیروان عقاید ناسیونال سوسیالیستی-نازی-حاوی مفهومی اضافیست.در نظر ایشان تحقیق‏ در قوانین تشکیل دول و بسط آنها نیز بر عهدهء ژئوپلیتک است.این عقیده بهانهء به دست‏ آوردن«جای زندگی» Pebensraum living spaceṣespace vital شده است که بهانه‏ای‏ است خطرناک برای همسایگان و ملل ضعیف.

بعلت اهمیت روزافزون ژئوپلیتیک در علم شناخت ملل باید بجمیع مفاهیم آن توجه‏ داشت.ژئوپولتیک منزه از فکر تجاوز که موضوعش تحقیق در روابط میان دولت و جامعه و طبیعت باشد علمیست مفید و شناخت موضوعش بسیار لازم.

جمعیت‏شناسی-بمفهوم جدید آن که علمیست مستقل و بکمیت و کیفیت هر دو میپردازد و در عین شمارش افراد در بسیاری از مطالب دانستنی از قبیل ولادت،ازدواج،وفات، سن زن یا مرد و مجرد یا متأهل بودن و درجهء معلومات و نوع زندگی و مسکن‏ خلق نیز تحقیق میکند (demogrphie) .

علم زبان-هم از نظر تحول«سخن»و هم از نظر اصول کلی شامل السنهء عالم و علی الخصوص‏ برای شناختن خصائص هر زبان (La Cingnistique) .

ادبیات-هم از لحاظ درجهء اهمیت و چگونگی شرح و وصف مطالب و افکار و احساسات‏ و هم از لحاظ رابطهء آن با تحولات عظیم ملی که معلول وقایع و حوادث بزرگست و در اوضاع‏ و احوال و زندگی مادی و معنوی هر ملت مؤثر افتد.

ابراهیم صهبا

آشیانهء خویش

من از دیار شما رو نهم بخانهء خویش‏ که کرده مرغ دل‏آهنگ آشیانهء خویش‏ اگر بقصر سلیمان گذار مور افتد بود همیشه دلش در هوای لانهء خویش‏ بکاخ روشن و آباد دیگران ندهم‏ صفای کلبهء تاریک شاعرانهء خویش‏ به آستان کسان سر چرا فرود آرم‏ همان به است نهم سر بر آستانهء خویش‏ فریب سفرهء رنگین دیگران نخورد کسی که کرده قناعت بآب و دانهء خویش‏ چه غم که از زر و مال جهان نصیبم نیست‏ خوشم بشعر دل‏انگیز جاودانهء خویش